

## نگرش سیستمی، چند جانبه نگری و رهبری، رویکردهای جغرافیایی -

### سیاسی به کنش های منطقه ای

حسین ربیعی<sup>۱</sup>

#### چکیده

در پیرامون ایران مناطق ژئوپولیتیک بسیاری قرار گرفته که یا همواره در حال تنش و بی ثباتی هستند و یا گرفتار کمکش های مقطعی هستند. ایران می خواهد در افق بلند مدت به قدرت منطقه ای در جنوب غرب آسیا تبدیل شده و بتواند امورات این منطقه را رهبری کند. دست یابی به چنین افق بلندی گرچه در نگاه نخست بلند پروازانه می نمایاند ولی چنانچه ملزومات آن به خوبی در نظر گرفته شود و تمهیدات مناسبی اندیشیده شود، با توجه به توانمندی های جغرافیای طبیعی و انسانی ایران دور از دسترس نیست. سؤال این مقاله این است که راهبرد رسیدن به این هدف چیست. تحقیق با تحلیل شرایط و اهداف ایران با استفاده از اسناد و منابع کتابخانه ای انجام شده است. باور و پیشفرض نویسنده این است که برای رسیدن به چنین جایگاهی از دید کنش های ژئوپولیتیک، مدل مناسب برای ایران مدلی است که در بردارنده تاکتیک های مختلف چند جانبه نگری، نگاه سیستمی به موضوعات و پدیده های ژئوپولیتیک منطقه و در نهایت در نظر داشتن اصول رهبری منطقه ای به جای سلطه منطقه ای باشد. بنابراین ایران با درک بیشتر واقعیت های جغرافیای سیاسی منطقه و در پیش گرفتن نگاه سیستمی و با روشی چندجانبه نگر می تواند رویکرد منطقه ای کارآمدی داشته باشد.

کلمات کلیدی: چندجانبه نگری، نگرش سیستمی، منطقه

۱ - دکترای جغرافیای سیاسی، استادیار دانشکده علوم جغرافیایی دانشگاه خوارزمی تهران، (Hosseinrabiei@hotmail.com)

## مقدمه

منطقه یک سطح تحلیل است که کنش‌های کوچک و بزرگ سیاسی در آن رخ می‌دهد و کشورهای واقع در آن را متأثر می‌سازد و آنها را وادار به واکنش می‌کند. از نگاه ژئوپولیتیک، منطقه دارای سه عنصر اصلی قدرت (اساس روابط بین الملل)، بازیگر (حکومت ملت پایه) و هدف (منافع و امنیت ملی) است که به علت کمبود یا نبود ارزش‌ها به رقابت و حتی منازعه اجتناب‌ناپذیر برای دستیابی به برخی اهداف در ماورای مرزهای داخلی مشغولند. ایران از دیرباز منزلت ژئوپولیتیک ویژه‌ای در جنوب، جنوب غرب آسیا، آسیای مرکزی و قفقاز داشته است و کنش‌های منطقه‌ای و جهانی آن را تحت تأثیر قرار داده و می‌دهد. بخش مهمی از دلمشغولی‌ها و چالش‌های فراروی ایران در دهه‌های آینده مربوط به منطقه پیرامونی آن است. از دید تاریخی، ایران دیرپاترین و قدرتمندترین کشور مستقل این گستره بوده و بر پایه شاخص‌های قدرت آفرین، امروز نیز جزو بزرگترین قدرت‌های این مناطق است. با این حال روابط ایران با کشورهای این مناطق فراز و فرودهای بسیاری به خود دیده است. در مقاطع گوناگون زمانی، ایران زمانی روابط دوستانه و گرم و زمانی روابط خصمانه و حتی جنگ را در پیرامون خود تجربه کرده است. جدا از عوامل داخلی و خارجی اثرگذار بر شرایط کنونی، ایران ناگزیر از زیستن در میان این آشفتگی‌ها است. در زمان ما جنوب غرب آسیا در بی‌ثباتی و آشفتگی و دیگر مناطق نیز در وضعیت ناآرام قرار دارند. افغانستان در شرق و عراق و سوریه در غرب درگیر کشمکش‌های مذهبی داعشی - طالبانی هستند. بخش زیادی از مناطق پیرامونی ایران درگیر بحران آب و کم‌آبی است و آلودگی‌های محیطی بخش‌های دیگری از منطقه را در بر گرفته است. این در حالی است که رقابت‌های سیاسی ژئوپولیتیک در جنوب غرب آسیا به اوج خود رسیده و دسته‌بندی‌ها و قطب‌بندی‌های ژئوپولیتیک هر روز چهره جدیدی از خود نمایان می‌کند. دسته‌بندی‌هایی که گاه و بیگاه در قالب اعلام موضع، صدور بیانیه و حتی ایجاد ائتلاف و دسته‌بندی‌هایی علیه ایران رخ می‌نمایند. ساختار قدرت این منطقه به شدت دگرگون شونده است و این در شرایطی است که به سبب رخدادهای سال‌های اخیر، آسیب‌پذیری این کشورها روز افزون است. در مجموع کشورهای این مناطق در وضعیت آشفته و سامان نیافته‌ای باید تصمیم‌گیری می‌کنند و آثار و پیامدهای آن روز به روز کلاف ژئوپولیتیک این منطقه را پیچیده‌تر می‌کند. نگارنده این مقاله بر این اعتقاد است که بخشی و نه همه دلایل این وضعیت ناشی از رویکردهای یکجانبه‌نگرانه، غیرسیستمی کشورها به مسائل این منطقه است و مهم‌تر از آن روش‌هایی سلطه‌گرانه‌ای که برخی کشورهای قدرتمند برای رسیدن به اهداف خود در پیش گرفته‌اند به شدت و حدت این کنش‌ها افزوده و چشم‌انداز غرب آسیا را تیره و ترس‌آور کرده است. این مقاله می‌خواهد توضیح دهد چگونه نگرش سیستمی (که یک نگرش بنیادین در پژوهش‌های جغرافیایی است) در ترکیب با چند جانبه‌نگری و در پیش گرفتن رویکردهای رهبری، می‌تواند در تحلیل مسائل ژئوپولیتیک منطقه‌ای به سیاستمداران راهکارهای مسالمت‌آمیزی را نشان دهد. به عبارت دیگر در پی تلفیق روش‌های علم جغرافیا با رویکردهای سیاسی - ژئوپولیتیک است. بنابراین به ناچار تمرکز زیادی بر مباحث نظری داشته و در نهایت ایده خود را ارائه کرده است.

## روش تحقیق و فرضیه

روش انجام فرایند این تحقیق توصیفی تحلیلی است و تلاش شده است برای نمایان ساختن پیوندهای پیش گفته با استفاده از منابع معتبر استدلال لازم برای تبیین این فرضیه که «چند جانبه نگری و رویکرد سیستمی روش های موثری در دستیابی به اهداف منطقه ای است» فراهم نماید. به این منظور در مورد جغرافیا، سیستم و نگرش سیستمی در جغرافیا توضیحاتی داده شده است.

## مفاهیم و بنیان های نظری

### جغرافیا، سیستم و منطقه

همچنان که برداشت عموم جغرافیدانان نشان می دهد، انسان در میان دوگانگی های مفهومی بسیاری زندگی می کند و جهان پیرامون ما را دوگانگی های بسیاری در بر گرفته است. مهمترین و اصلی ترین آن دو گانگی بین انسان و محیط است. هر کدام از این دو گانه ها در بردارنده اجزا و عناصر و جزئیات بسیاری هستند که ترکیب آن زیست بوم را شکل می دهد و البته در همتنیدگی های بسیاری ایجاد می کند. برای شناخت این کلاف در هم پیچیده، باید عناصر این دوگانگی ها(انسان و محیط) نه به عنوان ساختارهای جداگانه، بلکه به عنوان بخش های جداناپذیر یک سیستم واحد در نظر گرفت. به طور مثال در تحلیل و بررسی یک سیلاب به عنوان مخاطره طبیعی، باید همه عوامل و عناصر قلمرو طبیعی - بارش، طوفان، تخلیه رودخانه ها، ذوب برف؛ مهندسی جاده ها و پل ها، سدها، سازه های اجتماعی - سکونتگاه ها و جمعیت منطقه سیلاب؛ عناصر اداری کنترل سیل، ارتباطات و شبکه های حمل و نقل، کمک های پزشکی، سازمان پزشکی و نجات و بیمه و همه عوامل دیگر را بررسی کرد تا یک تحلیل جامع جغرافیایی به دست آورد. از این رو در جغرافیا رویکرد سیستمی برای مطالعه پدیده ها از دیرباز مورد توجه و استفاده بوده است. رویکرد سیستمی چارچوب روش شناختی جهت تحقیق و بررسی ساخت و کارکرد یک پدیده را فراهم می آورد و به جغرافیدانان امکان می دهد که به منزله ابزار روش شناختی، فرم تازه ای از جامعیت جغرافیایی بنا کند. چنانکه براین بری و ریچارد چورلی عقیده دارند که نگرش سیستمی و نظریه عمومی سیستمها نقش عمده ای در ادارک جغرافیایی ایفا می کنند(شکویی، ۱۳۸۱: ۴۹). چشم اندازهای جغرافیایی، یک سیستم فضایی هستند که تمام اجزای آن با همدیگر مرتبطند. بررسی جداگانه هیچکدام از پدیده ها، وضعیت جامع چشم انداز را آشکار نمی کند بلکه باید تمام سیستم را یکجا مطالعه کرد، یعنی باید روابط موجود میان پدیده ها را کشف کرد (علیجانی، ۱۳۷۱: ۵۳). بنابراین در جغرافیا کلیت پدیده ها مورد توجه است و هدف اساسی جغرافیا نیز آشکار کردن درهم تنیدگی این پدیده های مرکب و واقعیت های موجود آن هاست. می توان گفت که در جغرافیا نیز همانند موسیقی رعایت شکل و در نظر گرفتن تلفیق و پیوستگی اجزای تشکیل دهنده موضوعات جغرافیایی نقشی تعیین کننده در سلامت و درستی مطالعات دارد تا جایی که عدم رعایت آن شکل، از جغرافیا جز فهرستی طولانی از اعداد و ارقام خاک و بی روح و

اسامی نام‌آنوس از مکان‌ها رودها، کوه‌ها اقوام و ... بدست نمی‌دهد (جمالی، ۱۳۷۱: ۵۳). شکویی می‌نویسد به هنگام اندیشیدن به سیستم‌های جغرافیایی لازم است روی پنج اصل تأکید گردد:

۱. هدف‌های کلی سیستم به ویژه معیار سنجش فعالیت‌های آنها
۲. محیط سیستم (محدودیت‌های غیر قابل تغییر) عواملی خارج از کنترل سیستم
۳. منابع سیستم شامل مواد وسایل و عوامل مورد استفاده یک سیستم در جهت اجرای وظایف آن
۴. اجزای تشکیل‌دهنده سیستم نقش‌ها هدف‌ها و معیار اندازه‌گیری فعالیت‌های هر یک از آنها
۵. مدیریت سیستم که وظیفه‌اش زیر نظر قرار دادن عوامل چهارگانه قبلی یعنی هدف‌های اصلی محیط منابع و اجزای تشکیل‌دهنده سیستم می‌باشد (شکویی، ۱۳۸۱: ۵۱).

رویکرد سیستمی برای تجزیه و تحلیل جغرافیایی جدید نیست و در سال ۱۹۵۳ توسط اکرم‌ن و در سال ۱۹۷۴ توسط چپمن پیشنهاد شده است. اما می‌توان مقیاس‌های تحلیل در جغرافیا را نیز به صورت سیستم دید و تحلیل کرد و به طور مثال منطقه را با رویکرد سیستمی تحلیل کرد. در این صورت پدیده‌های درون منطقه می‌تواند به عنوان اجزای کل یک سیستم در نظر گرفته شود که ارتباط بین اجزا و محیط آنها برقرار است. در این صورت منطقه چیزی بیش از مجموعه اجزای آن است و بیانگر یک کل متصل است. قواعد اصلی در رویکرد سیستمی عبارت است از کلی‌نگری، بررسی تناسب یا عدم تناسب اجزا و تحلیل روابط و مناسبات اجزا به منظور کشف الگوهای پیوستگی و کارکردهای مختلف سیستم. برخی بر این باور هستند که سیستم‌ها بر اساس تجزیه و تحلیل عددی بررسی می‌شوند. بنابراین پدیده‌هایی که نمی‌توانند با روش ریاضی بیان شوند نمی‌توانند در سیستم‌ها گنجانده شوند. مورگان (۱۹۸۱) و اگنیو (۱۹۸۴) برای غلبه بر این مشکل سیستم‌های سخت و نرم را تعریف کرده‌اند. سیستم "سخت" سیستمی است که آشکارا تعریف شده و حد و حدود سخت و ساختار آن مشخص شده و با زبان ریاضی بیان شده است. اما در جغرافیا، سیستم‌های پیچیده‌ای وجود دارد که مرزهای آن سخت نیستند، یک پدیده مانند خشکسالی درون آن، جنبه‌های آب و هوایی، خاک‌شناسی و کشاورزی، و نیز اجزای اقتصادی و اجتماعی مانند شیوه استفاده از زمین، سبک زندگی، شهری، روستایی و عشایری، و نیز تصمیم‌گیری‌های سیاسی، و همکاری بین‌المللی و غیره درگیر هستند. این سیستم آشکارا یک سیستم نرم است. تکنیک‌های متعارف تجزیه و تحلیل سیستم‌ها کاربرد محدودی در سیستم‌های اجتماعی دارند که نمی‌توان آن را در اعداد و ارقام آورد بلکه نیاز به توضیح و تفسیر کلامی دارد و سیستم‌های جغرافیایی از این دسته هستند.

تفاوت های سیستم سخت و نرم از نگاه اگنیو

ویژگی های سیستم سخت	ویژگی های سیستم نرم
اهداف روشن	اهداف به صورت مبهم تعریف شده
مرزهای به وضوح تعریف شده	مرزهای مبهم
فرایندهای کاملاً تثبیت شده	فرایند تصمیم گیری مبهم
عملکرد قابل سنجش	دشواری اندازه گیری
ساختار شفاف	ساختار ضعیف
سیستم های طبیعی (فیزیکی)	سیستم انسانی

منبع: (Agnew, 1984: 168).

امروز ما در جهان به شدت پیچیده، شبکه ای و در هم تنیده ای زندگی می کنیم. چه در مقیاس منطقه ای و چه در مقیاس جهانی، مطالعه و بررسی یک بخش جداگانه نمی تواند درک درست و کاملی از مناسبات آن مقیاس به دست دهد. رویکرد سیستمی در جغرافیا می تواند به تحلیل های ژئوپولیتیک به ویژه در مباحث منطقه ای کمک کند. چرا که مناطق به عنوان موجودیت های بسیار پیچیده و چند بعدی با روابط درهم و متغیر اند. تحلیل ژئوپولیتیک در مقیاس منطقه ای بسیار پیچیده و مستلزم در نظر گرفتن متغیرهای بسیاری است که غفلت از هر کدام از آنها تحلیل ها را دشوار یا ابهام آمیز و در نتیجه انتخاب راهبردهای مناسب را با تردید روبرو می کند. ژئوپولیتیک منطقه ای در بردارنده ارزش و عوامل اثر گذار بسیاری است که رفتار کشورها را شکل می دهد و نگاه سیستمی به آن گریز ناپذیر است. اما؛

### رویکرد سیستمی چیست؟

دنیای واقعی پیرامون ما بسیار پیچیده و در هم تنیده است. مطالعه قسمت های جداگانه آن کاری نارسا و عملاً تقسیم دنیای واقعی به قطعات غیر قابل فهم است. البته ساختار های جداگانه هم بخش هایی از واقعیت هستند، اما فهم جهان واقعی پیرامون ما نیاز به تجزیه آن به "بخش های معنی دار" است به اندازه ای که درجه ای انسجام درونی داشته باشد و در عین حال به اندازه کافی ساده باشد تا فهم آن به راحتی امکان پذیر باشد. این بخش های معنی دار می توانند همان "مناطق" مورد نظر این مقاله باشند. استفاده مناسب از رویکرد سیستمی می تواند فهم ما را از ارتباطات اجتماعی - سیاسی ارتقا بخشد. مفهوم رویکرد سیستمی را در دهه ۱۹۳۰ لودویگ فون برتالانفی<sup>۱</sup> با عنوان نظریه عمومی سیستم ها در رشته مدیریت ارائه کرده و از نیمه دوم قرن بیستم به بعد در شته های دیگر نیز وارد شده است. نگرش سیستمی هم جزء نگر است و هم کل نگر یعنی از یک طرف توجه خود را به اجزا و عناصر سیستم معطوف می کند و از طرف دیگر آن را درون یک سیستم بزرگ تر و در محیط خود مورد توجه قرار می دهد (پرهیزکار و اسماعیل زاده، ۱۳۸۴، ۴۰). در تحلیل سیستمی جریانات ورودی و خروجی با محوریت منبع موجود حلقه ای ایجاد می نمایند که هر گونه کنش سلبی و ایجابی از جانب جریانها منجر به زنجیره ای از تاثیرات بر کلیت

1 - Von Bertalanffy

سیستم خواهد گردید. از این رو در فضای کنش مطروحه، تغییر در میزان جریان ورودی، پیامدهایی را در منبع موجود از خود بر جای خواهد گذاشت که در جریان خروجی بازتاب می‌یابد. تفکر سیستمی، برخلاف برخی از جنبش‌های فکری که در یک رشته علمی و در محدوده معینی نشو و نما کرده‌اند، در خارج از محدوده یک علم معین و در محیطی میان رشته‌ای رشد کرده است. از آنجا که این شیوه تفکر، به طور کلی با مجموعه‌هایی متشکل از اجزا سروکار دارد، نه با خود اجزا، ضرورتاً از مرزهای سنتی علوم خاص فراتر رفته و عمومیت یافته است. البته تفکر سیستمی در تضاد با تفکر تحلیلی تجزیه مدار نیست. در واقع این دو روش مکمل یکدیگرند، نه جایگزین هم. پیچیدگی روزافزون مسایل جهان و طرح مسایل جدید و هم عدم کفایت مدل‌های مکانیکی و تفرقه در پیکر دانش از جمله عواملی بود که باعث به وجود آمدن نظریه سیستم‌ها شد. تفکر ارگانیستی که در اوایل قرن بیستم شکل گرفت، ارگانیسم یا موجود زنده را کلی یکپارچه می‌داند که خاصیت اجزای آن در تمامیت و کلیت آن نهفته است. این تفکر ارگانیستی، پایه نگرش سیستمی قرار گرفت (گلابی، ۱۳۶۹، ص ۱۶). در واقع نگرش متفکران سیستمی به جهان، بر مبانی چهارگانه ذیل استوار است:

۱- تصور ارگانیک؛ یعنی تصویری که ارگانیسم (رضاییان، ۱۳۷۵، ۱۰) را در مرکز طرح ادراک آدمی قرار می‌دهد.

۲- کل‌نگری؛ یعنی هر پدیده به‌منزله موجودی زنده، دارای نظم، دارای روابط باز با محیط، خودتنظیم و هدفمند در نظر گرفته می‌شود و به‌جای توجه به اجزای پدیده‌ها بر کلیت آن‌ها تاکید دارد و بر آن متمرکز می‌شود.

۳- مدل‌سازی؛ یعنی متفکر سیستمی سعی می‌کند که به‌جای شکستن کل به اجزای قراردادی، ادراک خود را بر پدیده‌های واقعی منطبق کند.

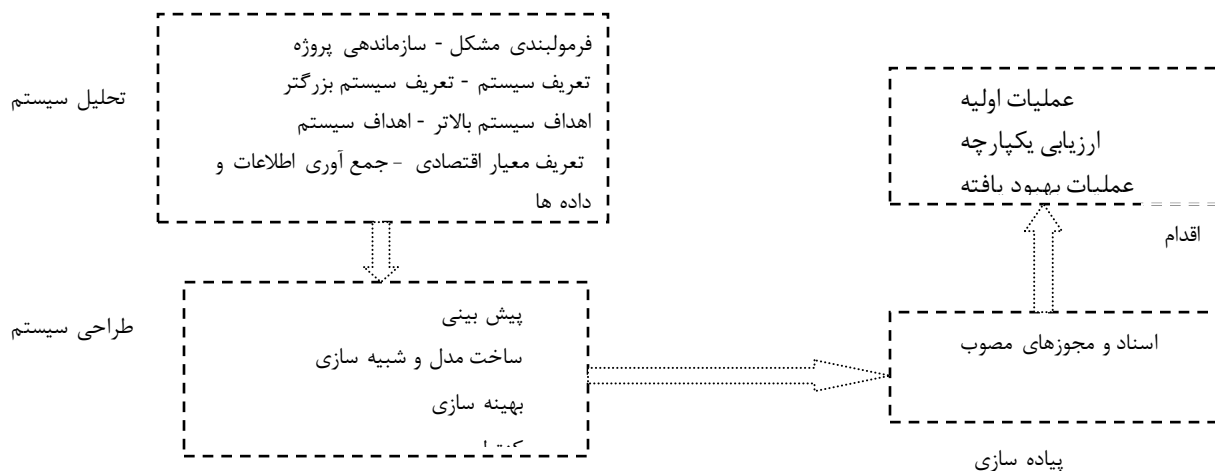
۴- بهبود شناخت؛ به طوری که یک متفکر و پژوهشگر نظام‌گرا درک کند که؛

الف) زندگی در یک سیستم ارگانیک و در فراگردی پیوسته، استمرار دارد.

ب) شناخت آدمی از یک کل، از طریق مشاهده فراگردهایی که درون آن به وقوع می‌پیوندد، به‌دست می‌آید نه از طریق مشاهده اجزای آن کل.

ج) آنچه که فرد مشاهده می‌کند، خود واقعیت نیست، بلکه ادراک وی از واقعیت است.

چونکنینز حالت کامل یک تحلیل سیستمی را به صورت زیر صورتبندی کرده است.



منبع: (Jenkins, 1969)

### چند جانبه نگری و رویکرد سیستمی

اصطلاحات چندجانبه، چندجانبه گرا، و چندجانبه نگری را می توان به دو معنا در مورد رفتار کشورها بکار برد. در معنای نخست اصطلاح چندجانبه به صورت یک صفت بکار می رود و به مواردی از جمله هماهنگ سازی سیاست های ملی و یا رفتارهای گروهی مرکب از سه کشور و یا بیشتر اشاره می کند. بر این اساس فعالیت های چندجانبه عمدتاً بر اساس تعداد بازیگرانی که درگیر هستند از اقدامات یک و یا دوجانبه تمایز می شوند. اما معنای دوم چندجانبه گرایی به ماهیت و کیفیت تشریح مساعی بین کشورها اشاره می کند. در این معنا، چندجانبه گرایی نوعی رفتار است که با اصول مشخص و معینی که مستلزم توسعه و متضمن هنجارها هویت های مشترک و نهادهای (رسمی و غیر رسمی) در ارتباط با همکاری ها و مدیریت مناقشه در مقاطع زمانی طولانی می باشد، سازگار است (مورگان، ۱۳۸۱: ۲۳۴). عبارت دیگر چندجانبه گرایی رویکردی به روابط بین المللی است و بر این اندیشه مبتنی است که رژیم های همکاری بین المللی در صورتی در مدیریت اختلافات بین کشورها کارآمدند که نشان دهنده اجماع گسترده و پایداری در بین کشورهای نظام بین المللی باشند (<http://www.answers.com/>). بنا بر یکی از تعاریف جان راگی، چندجانبه گرایی شکلی نهادی شامل هنجارها، رژیم ها و سازمان های رسمی چند جانبه گرا که روابط میان سه دولت یا بیشتر را بر اساس اصول عمومیت یافته رفتار هماهنگی می سازد.

تحلیل درست و منطقی از ژئوپولیتیک و متناسب با آن رفتار منطقی ژئوپولیتیکی، زمانی محقق می شود که نگاه همه جانبه و همزمان به عوامل و متغیرها باشد و این اصل اساسی در چندجانبه نگری است. در تشریح بیشتر این ادعا می توان گفت برای برقراری هر ارتباط موثر و دست یابی به اهداف ژئوپولیتیک می توان مسائل مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی را در نظر گرفت که با تاکتیک های مختلف و با بکار گیری شیوه های متفاوت در هماهنگی با همدیگر اهداف یک کشور را محقق می کنند. بر این مبنا چند جانبه نگری نوعی رفتار است که با

اصول مشخص و معینی که مستلزم توسعه و متضمن هنجارها هویت های مشترک و نهادهای (رسمی و غیر رسمی) در ارتباط با همکاری ها و مدیریت موضوعات در مقاطع زمانی طولانی می باشد، سازگار است. مراد از طرح این شیوه این است که برای دستیابی به یک هدف ژئوپولیتیک بتوان همزمان استراتژی ها، سیاست ها و تاکتیک های مختلف را بکار برد و به مقصود مورد نظر دست یافت. یک استراتژی چند جانبه نگر و موثر، استراتژی است که همزمان در هر کدام از این موضوعات فعال باشد. از سوی دیگر زمانی که در یک منطقه ژئوپولیتیک چند کشور مختلف درگیر یک موضوع مشترک باشند یک استراتژی چند جانبه نگر می تواند برای هر یک از کشورهای منطقه سیاست و راهکار متناسبی را طرح و پیشنهاد نماید. به طور مثال مساعدت با یک کشور در حل گرفتاری های امنیتی و همزمان همکاری با یک کشور برای رفع مشکلات اقتصادی و کمک به کشور سوم برای حل مشکلات سیاسی و امنیتی و در عین حال توجه لازم به مناسبات ژئوپولیتیک آن سه کشور با هم. یک کشور زمانی می تواند چنین سطحی از فعالیت سیاسی را نشان دهد که با رویکردی منطقه گرایانه سیاست خارجی خود را دنبال کند و به بازی سیاسی در سطح منطقه ای اهمیت ویژه بدهد. به هر حال هر کشور فارغ از این که در چه سطحی از هرم قدرت منطقه قرار داشته باشد، برای بهبود جایگاه خود در سطح منطقه، ناگزیر از ایجاد کنش متقابل با کشورهای همسایه است و چنانکه این کنش بدون در نظر گرفتن مقتضیات دیگر کشورها در بخش های مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی باشد از سوی دیگر کشورها به عنوان تهدید تلقی شده و می تواند موجبات واگرایی منطقه یا انزوای کشور یکجانبه نگر را به دنبال داشته باشد.

### کنش های منطقه ای، رهبری و امنیت

کنش های منطقه ای بازیگران، معطوف به قدرت و چیرگی است. بازیگر مدعی قدرت منطقه ای راهبردهای متفاوتی را در سیاست های منطقه ای اتخاذ می کند تا جایگاه خود را در هرم قدرت منطقه ای تثبیت کند یا بهبود دهد. این راهبردها می تواند به صورت یک طیف از راهبردهای تهاجمی و رعب آور تا راهبردهای همکاری جویانه و جویای سود دسته جمعه که به رهبری تعبیر می شود تغییر می کند (دسترادی، ۱۳۹۲: ۵۱). سه دسته راهبرد برای کنش های منطقه ای شناسایی شده است.

راهبرد امپراتوری یکی از این راهبردهاست که شامل پیگیری یک جانبه منافع خود با استفاده از زور و در صورت نیاز قدرت نظامی امپراتوری است. در نظام دولت ملت معاصر، واژه امپراتوری به معنای الحاق سرزمین ها نیست و در عوض با مفهوم امپراتوری غیر رسمی به معنای تسلط سیاسی تحمیل شده به وسیله برخی جوامع سیاسی بر حاکمیت موثر دیگر جوامع سیاسی جایگزین شده است (Doyle, 1986: 19). راهبرد دیگر هژمونی یا سلطه است؛ این راهبرد قدری مبهم است. این عبارت بارها مترادف رهبری و امپراتوری به کار رفته است (دسترادی، ۱۳۹۲: ۵۵). تفاوت عمده میان این دو راهبرد در میزان کنترل و محدودیت هایی است که برای دیگران ایجاد می کنند و میزان آن خود وسیله ای است که امپراتوری را از سلطه تشخیص دهیم. بهترین عامل جدا کننده مکانیسم و ابزاری است



که برای اعمال قدرت بکار می‌برند. عمق و موضوع کنترل متفاوت است. کنترل ممکن است بازداشتن از یک سیاست در عین دادن خود مختاری محلی باشد یا دستور به یک سیاست در عین بازداشتن از بقیه سیاست‌ها باشد. همه قدرت‌هایی که از استراتژی امپراتوری استفاده می‌کنند مجبورند از عامل نیروی نظامی برای اجبار دولت‌های تابع به تبعیت از خواست آنها استفاده کنند، در غیر این صورت آنها برتری خود را از دست می‌دهند. سلطه ضرورتاً مبتنی بر زور است و بکار بردن قدرت است و سلطه‌گر باید سیاست‌های دیگر دولت‌ها را برای برآورده کردن اهداف خود به طور موثری تغییر دهد. نوع راهبردهایی که در هژمونی بکار می‌رود رقیقتر از راهبردهایی است که در امپراتوری بکار می‌رود. ابزاری که قدرت سلطه‌گر استفاده می‌کند می‌تواند از اعمال فشار و ارائه مشوق‌های مادی تا تبلیغ معنوی هنجارها و ارزشهای دولت هژمون در تغییر باشد. در این فرایند منابع قدرت معنوی و مادی با هم یکدیگر بکار می‌روند و بر هم تأثیر می‌گذارند. تریپل هژمونی را به عنوانی شکلی از قدرت در نظر می‌گیرد که در یک سطح میانه از زنجیره نفوذ محض تا برتری قرار می‌گیرد (دسترادی، ۱۳۹۲: ۵۷).

**رهبری منطقه‌ای؛** رهبری همانند امپراتوری و تا حد بیشتری همانند سلطه در تئوری روابط بین‌المللی مفهومی بحث‌انگیز است. در حالی که سلطه‌گر قصد دارد اهداف خود را محقق کند و آن‌ها را به عنوان هدف مشترک با دولت‌های تابع نشان می‌دهد رهبر یک گروه از دولت‌ها را برای تحقق بخشیدن یا تسهیل شناسایی اهداف مشترکشان هدایت یا فرماندهی می‌کند. رهبران قادر به عوض کردن انگیزه‌ها و اولویت‌های پیروانند، اما آنها خود نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند. رهبری به معنای تعقیب اهداف مشترک و منافع مشترک بین رهبر و پیروان آنهاست. رهبر به شکل انحصاری برای تعقیب منافع خودش عمل نمی‌کند اما تقریباً یاری‌رسان گروهی از دولت‌ها در تعقیب اهداف مشترک است. رهبران بر مبنای اهداف اصلی اقدام می‌کنند که معرف ارزش‌ها و انگیزه‌ها خواسته‌ها و نیازها آرزوها و انتظارات هم‌رهبر و هم‌پیروان است. در این مورد رهبر توسط پیروان به اتخاذ کارکردی مدیریتی به منظور کمک به سازماندهی فعالیت‌های آنها برای رسیدن به اهدافشان وادار می‌شود (Wiener, 1995a: 15-18). این نشان می‌دهد که ارزش‌ها و هنجارهای مشترک از قبل بین رهبر و پیروان وجود دارد و همان مدلی است که آیکنبری و کوپچان با عنوان یادگیری درونی از آن یاد کرده‌اند. بنابراین رهبر نباید روند جامعه‌پذیری را شروع کند اما درست همزمان باید منفعت گروه را دسته‌بندی و پیروانش را به سوی تحقق آن هدایت کند.

در این بخش سه مبحث جداگانه مورد بررسی قرار گرفت. از یک سو نگاه سیستمی به پدیده‌ها که از جمله روش‌های تحلیل در جغرافیاست، بررسی شد، از سوی دیگر چند جنبه‌نگری به عنوان روشی در دیپلماسی و سیاست واکاوی شد که به معنای در پیش گرفتن اهداف و منافع مشترک اعضای یک جامعه برای جلب همکاری و هماهنگی است و از سوی دیگر راهبردهای سیاست خارجی مورد بررسی قرار گرفت و ویژگی‌های راهبرد رهبری (که مستلزم در نظر گرفتن ارزش‌ها و هنجارهای مشترک پیروان است)، از منظر ژئوپولیتیک تحلیل شد. حاصل این سه مبحث این است که یک تحلیل کارآمد منطقه‌ای که ضامن ثبات و آرامش است، باید دیدی سیستمی و جامع داشته باشد،

دیپلماسی همه جانبه ای داشته باشد که همه جوانب کار و همه پدیده های موجود در منطقه را با همدیگر تحلیل و ارزیابی کند و در نهایت با نگاهی واقع گرایانه بر مشترکات همه اعضا، زمینه رسیدن مسالمت آمیز به اهداف را فراهم آورد.

## بحث

ایران در منطقه پر آشوبی قرار گرفته است. کشورهای اطراف ایران در شمار دولت - ملت های بسیار ناپایدار تا ناپایدار هند که با تهدیدهای ناشی از برهم خوردن وحدت ملی و تمامیت سرزمینی خود مواجهند (کریمیپور، ۱۳۷۹: ۲۵). به باور سریع القم ایران با توجه به ویژگی های کشورهای همسایه نتوانسته است با همسایگان خود ائتلاف کند. در مقایسه با ایران بسیاری از همسایگان ایران وزن ژئوپولیتیک اندکی دارند به ایران بدبین اند و در قالب های مختلف سیاسی با شوکت آن مقابله کرده اند. بنابراین محیط بلافصل ایران محیطی نا امن است و ایران باید هزینه های فراوانی برای رفع تهدیدهای خود بپردازد (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۲۳). اگر از جنوب شرق در جهت خلاف عقربه های ساعت به گرادگرد ایران نگاهی بیاندازیم، مناطقی با سطوح متفاوت از درگیری و بحران دیده می شود. پاکستان کشوری است که علاوه بر این که گرفتار ناآرامی ها و حزب زدگی سیاسی داخلی است با هند بر سر کشمیر اختلاف و منازعه دارد و سرگرم رجز خوانی اتمی است و از سوی دیگر گرفتار طالبان و تحریکات تروریستی آنها است. وضعیت بی ثبات افغانستان و گرفتاری های آن با طالبان و داعش که نیازی به توضیح ندارد و ترکمنستان یک نظام بسته و غیر قابل نفوذ است که تعامل و کنش دوجانبه را دشوار کرده است. دریای خزر محل مناقشه پنج کشور پیرامونی بر سر مرزهای دریایی است و در قفقاز، آذربایجان و ارمنستان بر سر قره باغ کشمکش دارند و وضعیت غرب آسیا و عراق و سوریه و دیگر کشورها هم که شهرت جهانی دارد و جدا از شرایط بهم ریخته کنونی فقط وجود اسرائیل برای بحران زایی در این منطقه کفایت می کند.

## یک نمونه

### پیچیدگی ها در جنوب آسیا

منطقه جنوب آسیا در نظریه کوهن جزو مناطق با ثبات و آرام تلقی شده است. بررسی این منطقه به ظاهر آرام می تواند نشان خوبی از پیچیدگی های محیط پیرامونی ایران باشد. به نظر می رسد مهمترین مسأله شبه قاره، منازعه جامو و کشمیر است که اختلاف سرزمینی بین هند و پاکستان را با ادعاهای ایدئولوژیکی و مذهبی تشدید کرده و در هم آمیخته است (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۶۲) و در مدت ۶۰ سال، هند و پاکستان را به چهار جنگ کشانده و در صدر فهرست اختلافات قرار داده و همچنان هم ننگه داشته است. اما اختلافات بر سر تقسیم آب رودخانه ها در جنوب آسیا، بعد دیگری از اختلافات و منازعات را در شبه قاره هند نمایان می کند و موجب نگرانی جهانیان شده است. در روابط میان دوکشور، منازعه بر سر ایندوس میان هندوستان و پاکستان، ادعای آب رودخانه گنگ در فراکا (Farakka) بین هندوستان و بنگلادش و سهم بندی جریان روخانه ماهاکال (Mahakali) میان هندوستان و

نیپال نمادهایی از اختلاف بر سر آب در آسیای جنوبی به شمار می‌رود. فراتر، خصوصی سازی آب و اثرات آن بر فقر و حاشیه نشینی نگرانی فعالان حقوق مصرف کنند ه را در سراسر آسیای جنوبی برانگیخته است (حسین پور پویان و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۲).

از نظر تنوع انسانی - فرهنگی، جنوب آسیا یکی از پیچیده ترین مناطق چند قومی است که با وجود چندین گروه زبانی، منطقه ای یا ایالتی، تنوعات فرهنگی و مذهبی، فرقه ای فراوانی ایجاد شده است. بنکستون استدلال کرده است که بیشتر منازعات و درگیری های موجود در شبه قاره هند ریشه در تاریخ دارد (Bankston, 2003: 8). وقاری نوشته است که تضادهای قومی و نژادی در کشورهای منطقه جنوب آسیا عامل اصلی بحران های داخلی این منطقه محسوب می شود (وقاری، ۱۳۸۳: ۱۸۱). کریمی پور می نویسد: تمرکز پشتون ها در حاشیه ی مرز پاکستان - افغانستان، باعث شده است تا افغانستان مهمترین تهدید استراتژیک امنیت ملی و تمامیت سرزمینی پاکستان بعد از هند به شمار آید و پشتون ها با نپذیرفتن خط مرزی دیوراند، دومین تهدیدگر پاکستان باشند (کریمی پور، ۱۳۸۰: ۱۴۸). این موارد بخشی از چالش های این منطقه هستند در حالی که در همین منطقه فرصت ها و ظرفیت های بسیاری برای بهره برداری وجود دارد. هند در سالهای اخیر با برقراری روابط سیاسی و اقتصادی مناسب با کشورهای مختلف جهان یک بازار جذاب برای سرمایه گذاری شده است، ضمن این که با جمعیت بیش از ۱ میلیارد نفری بازار مصرف ایده آلی را شکل داده است. پاکستان نیز در دهه های اخیر محیط مناسبی برای سرمایه گذاری عربستان و امارات متحده عربی و نیز چین شده است.

در حالی که سوئل کوهن جنوب آسیا را منطقه با ثبات و آرام معرفی می کند، منابع متنوع تنش و تهدید در این منطقه نشان می دهد که حتی آرامترین مناطق ژئوپولیتیک جهانی نیز سراسر پیچیدگی و پویایی هستند تا چه رسد به مناطقی مانند جنوب غرب آسیا یا خلیج فارس که از هر جهت متنوع تر و پیچیده تر از جنوب آسیا هستند و یا آسیای مرکزی و قفقاز که در کنار داشتن این ویژگی ها، منطقه ای نوپا و در حال گذار هم هستند. یک راهبرد همه جانبه برای ایران در جنوب آسیا مستلزم داشتن روابط دوستانه با هند و پاکستان به عنوان دو رقیب است. همزمان نیازمند در نظر داشتن بازی رقبایی مانند عربستان و امارات در پاکستان و ایالات متحده و اسرائیل با هندوستان است. به عبارتی ایران باید با هندوستان که دوست اسرائیل (اسرائیل دشمن ایران)؛ است دوستی کند و در عین حال ملاحظات روابط با پاکستان به عنوان همسایه بلافصل را در شرایطی داشته باشد که با عربستان به عنوان یکی از اصلی ترین رقبای خود (در حال حاضر دشمن) همپیمان است. حال آن که کنار گذاشتن یک کشور مسلمان به نفع یک کشور هندو خود مسأله دار است. ایجاد توازن بین قطب «هندو- یهود» با یک قطب «مسلمان - وهابی» یک مهندسی استراتژیک تمام عیار می طلبد و اینجاست که ایده نگاه سیستمی به همراه نگاه مسالمت آمیز و غیر سلطه آمیز می تواند راهگشا باشد.

ایران متنوع ترین، پیچیده ترین و ناهمگن ترین همسایگان و مرزها را دارد و به همراه چین و روسیه رکورددار تعداد همسایه است و در کنار آن متنوع ترین مناطق ژئوپولیتیکی جهان را در همسایگی خود دارد. هر کدام از مناطق

پیرامونی ایران دارای اجزا و عناصر بسیاری هستند که از محیط طبیعی و انسانی آن برخاسته است. مذهب یکی از مهمترین اجزا محیط پیرامونی است که کم و بیش این کشورها را درگیر کرده است. بخش مهمی از بهم ریختگی پیرامون ایران برآمده از مذهب است و کشمکش‌های مذهبی یکی از ویژگی‌های اصلی این مناطق است. زبان و نژاد از دیگر اجزا محیط پیرامونی ایران است. عرب و عجم و کرد و ترک و ... هر کدام خرده فرهنگ‌ها و ملیت‌های ویژه خود را دارند که در فضای جهانی شونده کنونی هر کدام در پی هویت‌یابی خود هستند و کشمکش‌های فراوانی را از این راه دامن می‌زنند. ویژگی‌های طبیعی نامساعد مانند خشکسالی، گرمایش جهانی و تغییر اقلیم از دیگر ویژگی‌های این مناطق است که کم و بیش کنش‌های ژئوپولیتیک را تحت تأثیر قرار داده است. در کنار این عوامل، ویژگی‌های سیاسی منطقه مانند رژیم‌های غیر دموکرات و نفوذ و حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز این مناطق را گرفتار کرده است. بنابراین به هر کدام از جهات جغرافیایی ایران که نگاهی بیاندازیم یک کلاف مجزای طبیعی - انسانی با شاخصه‌های منحصر به فرد می‌بینیم که رفتار و عمل سیاسی ویژه خود را می‌طلبد. به طور نمونه رفتار ایران در آسیای مرکزی یا قفقاز به کلی متفاوت است با رفتاری که در خلیج فارس یا در جنوب آسیا در پیش خواهد گرفت.

بنابراین، منطقه به عنوان یک عنصر کارا و پویا با هویتی مشخص و مستقل برخوردار از توان بازیگری و دارای مشروعیت و ساختار تصمیم‌گیری، محدوده‌های حایز اهمیت برای مداخله منطقه‌ای است (سیمبر؛ ۱۳۸۳: ۱۴۰-۱۳۹) و این همان جایی است که تلفیق نگرش سیستمی و چند جانبه‌نگری می‌تواند گره‌های زیادی را باز کند. منطقه‌گرایی روش جدیدی است که می‌تواند راه را برای همگرایی جهانی هموار سازد و رویکرد سیستمی و چند جانبه‌نگری می‌تواند اصلی‌ترین نقش را در تحقق آن بر عهده داشته باشد. این شیوه عمل عمده‌تاً برای پاسخ‌گویی به چالش‌های فرامرزی و منطقه‌ای طرح می‌شود چرا که هیچ کشوری با در نظر داشتن یک متغیر و تکیه بر یک عامل از عوامل ثابت یا متغیر ژئوپولیتیک و به تنهایی قادر به حل و رفع همه مشکلات و چیرگی بر تمام تهدیدها و محدودیت‌ها نیست.

در این رویکرد ابداع راه‌های جدید و یا کشف معادلات پیچیده سیاسی و امنیتی هدف اصلی نیست. بلکه استفاده همزمان و هدفمند از روش‌های مختلف برای ایجاد اطمینان خاطر و رسیدن به یک هدف نهایی از پیش تعیین شده است. چند جانبه‌نگری تا اندازه‌ای به معنی «ساخت‌مند» شدن نظم موجود است و عرصه‌ای است برای نیروهای تغییردهنده. راه دستیابی به این هدف نگاه کل‌نگرانه به همه عناصر و اجزای منطقه است و البته در این میان شیوه برخورد و هدف هم خیلی مهم است. مقصد چند جانبه‌نگری و ساختارهای جدید یا دگرگون شده‌ای که چند جانبه‌نگری در ایجاد آنها می‌تواند مؤثر باشد، همه باید از رابطه میان منافع، فرصت‌ها، تهدیدها بحرانها و منازعات مربوط به یک منطقه ناشی شود. بنابراین اصول اصلی یک سیاست چند جانبه‌نگر را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

- اولویت به بازی منطقه‌ای با کشورها و قدرت‌های منطقه
- بهره‌گیری از ادبیات سیاسی همکاری‌گرا

- همکاری در حل منازعات و بحران های منطقه ای
  - همکاری های اقتصادی در قالب سازمان های فراگیر و نهادینه سازی روابط اقتصادی
  - همکاری با کشورها، سازمان و ارگان های منطقه ای
  - فعال سازی حوزه همکاری های امنیتی و گسترش همکاری های استراتژیک
  - حمایت از نخبگان سیاسی برای طراحی و تداوم فعالیت های اعتماد ساز
- با وجود اینکه ژئوپولیتیک در یک قرن گذشته موضوع مورد استقبال اندیشمندان بوده و از موقعیت برجسته‌ای نیز برخوردار شده است ولی بدلائیل مختلف نتوانسته است به تعریف و مفهومی عام و همه پسند که مورد توافق باشد برسد. تا کنون تعبیرهای گوناگون، اصطلاحات اغراق‌گونه، کلی‌گوئیها، عبارتها و اصطلاحات ربطی مختلفی تحت عنوان ژئوپولیتیک از سوی اندیشمندان و تحلیلگران این رشته ارائه شده است. اما با همه این سردرگمی‌ها، به نظر می‌رسد همه توافق داشته باشند که ژئوپولیتیک با بررسی نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست جهانی در ارتباط است و در این راستا عوامل ایستا و پویایی مانند موقعیت جغرافیایی؛ فضا؛ وسعت خاک؛ هندسه زمین و شکل کشور، جمعیت؛ منابع طبیعی و نهادهای سیاسی و اجتماعی مستقر در یک کشور (عزتی، ۱۳۷۱، ۸۴ تا ۸۷) را بررسی می‌کند. ناگفته آشکار است که تحلیل ژئوپولیتیک خود یک تحلیل سیستمی و کل نگر است و چنانچه در یک تحلیل ژئوپولیتیک همه این عوامل با هم مورد بررسی قرار گیرد، ضمن این که راهکار کل نگرانه جغرافیا مورد استفاده قرار گرفته است، بلکه به راهبرد چندجانبه نگر هم منتهی خواهد شد. مناطق جغرافیایی در بردارنده عوامل و مولفه های مختلفی هستند که تحلیل، بررسی، و برنامه ریزی دقیق برای بهبود عملکرد آنها از منظر ژئوپولیتیک مستلزم داشتن نگاه سیستمی و کل نگر است.

### تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری

ابتکارات سیاسی و بین المللی نیازمند بهره گیری از قالب های ادراکی - شناختی هستند. بدون ادراک و شناخت دگرگونی های محیط، تحولی در سیاست خارجی ایجاد نمی شود. زمانی که محیط عملیاتی و روانی سیاست خارج به خوبی تجزیه و تحلیل شود، امکان چنین تحولی وجود دارد. درک متقابل تضادها تعارضات و منازعات از طریق مذاکره، مصالحه و چانه زنی قابل حل و رفع است. نگرش سیستمی نگرشی کل نگر است که هم کلیت سیستم و هم اجزا و عناصر سیستم را در ارتباط با هم بررسی و تحلیل می کند. از سوی دیگر چند جانبه گرایی محور اصلی تعامل، همکاری مشارکت و نیل به نتایج مشترک سیاسی است. به دلیل دگرگونی های فزاینده در مناسبات جهانی و منطقه ای دیگر امکان مدیریت و هدایت یکجانبه و حتی دوجانبه دیپلماسی برای کشورها وجود ندارد. چند جانبه گرایی فراتر از همگرایی و سیاست ها و رفتار با کشورهای دیگر و اقدامات چند جانبه است که در مقیاس منطقه ای، به صورت منطقه گرایی تجلی و تبلور می یابد.

بیشتر ژئوپولیتیسین‌ها مدعی بکارگیری همه عوامل و متغیرها یا به عبارتی بکارگیری رویکرد سیستمی یا کل‌گرا هستند، بدون آنکه تفکر روشنی نسبت به این رویکرد داشته باشند. تفسیر جامع یک سیستم بدان معنی است که همه آنچه در سیستم وجود دارد باید تعریف گردد و پژوهشگر باید تمامی اجزای سیستم و تمامی روابط میان این اجزا را بررسی نماید. چنین تفسیری متضمن چند نکته است. اول آنکه، این تفسیر چنین انتظاری را به وجود می‌آورد که اگر با سعی تمام بر روی سیستم کار شود و همه چیز را بررسی و مطالعه شود، ظرفیت درک و فهم سیستم ایجاد می‌شود و توانایی کنترل و مدیریت آن فراهم می‌شود. دوم آنکه، لازمه این تفسیر صرف وقت بسیار زیادی لازم است تا کار تجزیه و تحلیل یا برنامه‌ریزی به انجام رسد. در نتیجه، این احتمال قوی وجود دارد که "برنامه" تدوین شده برای سیستم بیشتر یک سند تاریخی باشد تا یک سند استراتژیک، زیرا ممکن است تا زمانی که همه کارها بر روی سیستم به انجام برسند، گذشته سپری شده سیستم در برنامه منعکس گردد. منطقه بعنوان یک واحد ژئوپولیتیک و در اینجا به عنوان یک سیستم، دارای اجزا، عناصر، مولفه‌ها و بازیگرانی است که ارتباط و پیوند آنها با همدیگر تشکیل دهنده یک سیستم است. هر چند در بیشتر مواقع منطقه ژئوپولیتیک فاقد انسجام و هارمونی یک سیستم کامل است و به ندرت یک هدف واحد از سوی بازیگران موجود در آن دنبال می‌شود، «معمولاً کشورها هر کدام در جستجوی منافع خود هستند نه منافع جمع» اما از آنجا که عملکرد و رفتار هر جزء بر دیگری اثرگذار است و براینده این عملکردها و رفتارها، ژئوپولیتیک منطقه ای را می‌سازد، بنابراین می‌توان آنرا به عنوان یک سیستم دانست. سیستمی که در آن هر کشوری می‌تواند رفتار مناسب را در منطقه ژئوپولیتیک مورد نظر خود به شیوه ای انتخاب کند که هم پیوند لازم را با سایر کشورهای منطقه داشته باشد و هم منافع ملی و دلخواه خود را پیگیری کند. نگارنده بر این اعتقاد است که اگر نگرش سیستمی که یک شیوه تحلیل جغرافیایی است مورد توجه و ملاحظه کشورها و قدرت‌های منطقه ای قرار گیرد، آنگاه می‌تواند با درپیش گرفتن چندجانبه‌نگری که روشی در علوم سیاسی است و شرح آن رفت، به پیگیری اهداف خود در منطقه ژئوپولیتیک نائل شود.

ایران در حساسترین و شاید ناآرام‌ترین جای جهان واقع شده است. از گذشته‌های بسیار دور تا زمان ما، ایران و پهنه‌های پیرامونی آن محل کشمکش‌های ژئوپولیتیک بین قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بوده است و هنوز جوش و خروش ژئوپولیتیک در گرداگرد ایران نه تنها کاهش نیافته که با شور و حرارت بسیار در جریان است. شناخت و پرداخت این کلاف‌های بهم پیچیده نیازمند درک و فهم زمینه‌ها و بسترهای جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی بسیاری است. ایران برای رسیدن به مقبولیت طرح قدرت منطقه‌ای خود، باید به بتواند انگیزه‌ها و مشوق‌های مادی و اندیشه‌ای عرضه کنند؛ زمان سنج باشد و کشورهای دیگر را در طرح‌های خود در نظر بگیرد، عامل ثبات و امنیت منطقه‌ای باشد، بازی‌های برد - برد را طراحی و اجرا کند و در مجموع یک بازیگر حرفه‌ای با نگاه استراتژیک باشد. چنین شرایطی زمانی تحقق می‌یابد که قدرت‌های مدعی، نگاه سیستمی به مناطق پیرامونی خود داشته و از یکجانبه‌نگری در رفتار و گفتار خود پرهیز کنند و گرنه رقابت‌های پایان‌ناپذیر در مناطق به ویژه در کشورهای رو به توسعه و جهان سوم هر گونه ثبات و آرامش را از مناطق ژئوپولیتیک دور خواهد کرد.

## منابع

۱. پرهیزکار، اکبر و اسماعیل زاده، حسن. (۱۳۸۴). رویکرد سیستمی در جغرافیا و برنامه ریزی شهری، مجله رشد آموزش جغرافیا، سال نوزدهم، شماره ۷۱.
۲. جمالی، فیروز. (۱۳۷۱). ماهیت و قلمرو جغرافیا (مجموعه سخنرانی‌ها)، تهران: انتشارات سمت.
۳. حسین پور پویان، رضا. مجتهدزاده، پیروز، احمدی پور زهرا (۱۳۸۹). بنیان‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط در شبه قاره هند. فصلنامه مطالعات شبه قاره. سال دوم، شماره پنجم زمستان ۱۳۸۹.
۴. دسترادی، ساندر، (۱۳۹۳) امپراتوری، سلطه و رهبری، توسعه چارچوبی تحقیقی برای مطالعه قدرت‌های منطقه‌ای، برگرفته از کتاب قدرت‌های منطقه‌ای ایران قدرت نوظهور، ندون محمد باقر خرمشاد، تهران انتشارات عملی فرهنگی.
۵. رضاییان، علی (۱۳۷۵). تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم، تهران، سمت.
۶. سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۴). ایران و جهانی شدن، انتشارات مرکز تحقیقات راهبردی، تهران.
۷. سیمبر، رضا. (۱۳۸۳). منطقه‌گرایی در جغرافیای سیاسی جهان؛ دگرگونی رهیافتها و گزینه‌های فراسو. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۲۰۷ و ۲۰۸.
۸. شکویی، حسین. (۱۳۸۱). اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا. تهران: انتشارات گیتاشناسی.
۹. عزتی، عزت‌الله، (۱۳۷۱). ژئوپولیتیک، تهران، سمت، چاپ دوم.
۱۰. علیجانی، بهلول. (۱۳۷۱). ماهیت و قلمرو جغرافیا (مجموعه سخنرانی‌ها)، تهران: انتشارات سمت.
۱۱. کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید). تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
۱۲. کمپ، جفری و هارکاو، رابرت (۱۳۸۳). جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ج اول. ترجمه سید مهدی حسینی متین، چاپ اول تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. گلابی، سیاوش. (۱۳۶۹). توسعه منابع انسانی ایران، جامعه‌شناسی توسعه ایران، تهران، فردوس.
۱۴. مورگان، پاتریک. (۱۳۸۱). نظم‌های منطقه‌ای امنیت‌سازی در جهانی نوین، مترجم سید جلال دهقانی فیروز آبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۵. وقاری، مجید (۱۳۸۳). بحران قومیت در سریلانکا. کتاب آسیا ویژه بحران‌های آسیا ۲. تهران: موسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
16. Ackerman, E.A., (1953): Regional Research - Emerging Concepts and Techniques in the Field of Geography, Economic Geography, vol 29, No, 3 pp. 192/197.
17. Agnew, C.T. (1984) Checkland's Soft System Analysis - a Methodology for Geographers? Area, pp.167/174.
18. Bankston, Carl L. (2003) "World Conflicts Asia and the Middle East" Volume 1, California and New Jersey: Salem Press, INC.
19. Chapman, G.P., (1974). Human and Environmental Systems; a Geographer's Appraisal, London
20. Doyle, Michael. (1986). "Liberalism and World Politics." American Political Science Review 80.
21. <http://www.answers.com/topic/multilateralism>

22. Jenkins, Gwilym Al. (1969). 'Systems approach ', 7. Syst. Eng. 1, 3-49.  
<https://pdfs.semanticscholar.org/3977/36ca04dd526e9240f0be7413f3dac47685ad.pdf>
23. Morgan, R. (1981) System Analysis - a Problem of Methodology? Area 13, pp. 219/223; 227/229.
24. Wiener, Jarrod. (1995a). Hegemonic Leadership: Naked Emperor or the Worship of False Gods? In: European Journal of International Relations 1 (2), pp. 219-243.